

سوم

ارزیابی خساره

چندین سال پیش در حالیکه همسر و دخترم نیز به همراه بودند، در حال رانندگی بودم که راننده جلویی بدون اینکه وارد خط پیچ دست چپ شود، ناگهان به سمت چپ پیچید. این پیچیدن او به سمت چپ، آنقدر آنی و ناگهانی بود که من را کاملاً غافلگیر کرد. هیچ فایده نداشت، خیلی دیر شده بود تا بتوانم از برخورد ماشین ام با ماشینی که در جلو ما در حال حرکت بود، جلوگیری کنم. درست به خاطر دارم. من در وسط یک مکالمه عمیق تلفنی با یکی از دوستان خود بودم که این اتفاق افتاد.

همانطور که راننده جلویی و من پیاده میشدیم تا ماشین هایمان را نگاه کنیم، من به این فکر بودم که شاید ماشینم خیلی خسارت برداشته باشد ولی وقتی دیدم که محل تصادم فقط قسمت کوچکی از جلو ماشینم است، خیالم راحت شد.

با این حال، تنظیم کننده بیمه من، اوضاع را کمی متفاوت تر از آن چه من می دیدم، دید. او این حادثه را «مسئولیت» نامید و در ارزیابی خود از خسارت، افزایش پرداختی ماهانه بیمه ماشین را برایم ثبت کرد. این به معنای پرداختن پول بیشتری در هر ماه بابت بیمه ماشینم به شرکت بیمه بود.

این مثال، می تواند حاکی دو پیام برایمان باشد، 1) اینکه همه تقصیرات ما را مانند خودمان [کوچک و بی ارزش] نمی بینند، 2) تقصیرات مان، می توانند هزینه های را برایمان تحمیل کنند.

در این فصل، ما می خواهیم مانند آن تنظیم کننده بیمه به مشکل گناه نگاه کنیم. ما می خواهیم ارزیابی کنیم که واقعاً ضرر گناه برای انسان چیست. به هر حال، انسان ها به عنوان افرادی که کارهای خوبی انجام می دهند اما گاهی اوقات گناه می کنند، شاید نتوانند تمامی ریز و درشت گناهای را که انجام می دهند، مانند آن تنظیم کننده شرکت بیمه ببینند، (چون انسان ها به دلیل فطری، نمی خواهند عیب های خودشان را آن طوری که هست ببینند). ولی اگر با دید یک ارزیابی کننده، به ارزیابی گناهان مان بپردازیم، شاید اوضاع کمی متفاوت تر از آن چیزی باشد که ما می بینیم، این طور نیست؟

حداقل قیمت/حداقل هزینه

همه می خواهند برای کاری که انجام می دهند پول دریافت کنند. سیاستمداران، همواره درباره «حداقل قیمت» - کمترین قیمتی که برای یک کارمند در ساعت می توان پرداخت کرد - بحث می کنند. و بیشتر مردم به دنبال شغلی می گردند که در آن بیشترین قیمت را برای کار خود دریافت می کنند.

با این حال، وقتی صحبت از پرداخت قیمت گناه می شود، حداقل قیمت، بسیار زیاد است. رومیان 6:23 به ما می گوید:

«زیرا مزد گناه مرگ است...»

مرگ!

واقعا؟ قیمت گناه، مرگ است؟

ما قبلاً در رومیان 5:12 دیدیم که مرگ با گناه آدم به دنیا آمد: «بنابراین، همانطور که توسط یک انسان [آدم] گناه وارد جهان شد و به وسیله گناه مرگ...» اگر با شرح خوردن آدم و حوا از میوه ممنوعه آشنا باشید، دو چیز را به خاطر خواهید

آورد: اول، خدا وعده داد که مرگ نتیجه گناه خواهد بود. ثانیاً، آدم و حوا در لحظه که میوه را گاز می زدند، از بین نرفتند و نمردند.

پس این مرگ برای چیست؟

جدایی

مرگ در کتاب مقدس به «جدایی» اشاره دارد. این به معنای مرگ فیزیکی برای همه ما آشکار و واضح است. وقتی بدن ما می میرد، از خانواده و عزیزان جدا می شویم. اگر عزیزی را از دست داده اید، درد جدایی مرگ را درک می کنید.

اما به یاد داشته باشید، شما چیزی فراتر از یک بدن هستید. شما روح دارید، مرگ جسمانی که هر فردی در نهایت با ختم شدن زندگی تجربه می کند، نتیجه این واقعیت است که در جهان گناه وجود دارد. اما، شخصاً، مرگ روحی که من و شما با آن روبرو هستیم، نتیجه گناه خودمان است.

یا می توانیم اینطور بگوییم: قیمت پرداخت جریمه گناه، مرگ ابدی است - جدایی ابدی از خدا - در دریاچه از آتش که کتاب مقدس آن را جهنم می نامد: «و مرگ و جهنم در دریاچه آتش افکنده شد. این مرگ دوم است» (مکاشفه 20:14).

قیمت بسیار بالای کفاره گناه

بهای جریمه گناه مرگ است، اما این واقعاً قیمت بالایی است! آنقدر بالا که ما گاهی اوقات وسوسه می شویم که این نظر را افراطی بدانیم. بسیاری از مردم حتی به این فکر می کنند که «مسلماً خدای خوب، مردم را به جهنم نمی فرستد!»

و با این حال، این کاملاً همان چیزی است که کتاب مقدس می گوید. خدا به ما می گوید که قیمت - پرداخت - جریمه گناه، مرگ است و این مرگ شامل جدایی ابدی از خدا است.

با نتیجه گیری ما، ممکن است قیمت گناه زیاد باشد، اما به یاد داشته باشید، ما قاضی نیستیم. قضاوت نهایی در محدوده اختیارات انحصاری خداوند است.

قصه در مورد یک زن یهودی وجود دارد. این خانم یهودی، دوست مسیحی داشت که روزی از او در مورد موضوع ابدیت و زندگی پس از مرگ می پرسد. خانم یهودی به دوستش خیلی واضح می گوید که: «من به جهنم اعتقاد ندارم!»

دوست مسیحی اش می پرسد «چرا باور نداری؟»

چون بیش از شش میلیون برادر و خواهر یهودی من به دست آدولف هیتلر و نازی هایش کشته شدند. بنا، ما همه سزاوار رفتن به بهشت هستیم و خداوند مهربان حتی نمی تواند به مجازات انسان ها در دوزخ فکر کند.

سپس دوست مسیحی اش از او می پرسد: «پس فکر می کنم وقتی به بهشت می رسی و در خیابان های طلافروش بهشت قدم می زنی، آدولف هیتلر را هم آنجا ببینی؟ مگر غیر از این است، چون تو باور داری که خداوند بندگانش را مجازات نمی کند و دوزخ و بهشتی وجود ندارد. آیا سلام مرا با او [آدولف هیتلر] میرسانی؟»

زن یهودی فریاد می زند «تو از آدولف هیتلر قاتل هم کیشان من صحبت می کنی؟»، خیر «او هرگز در بهشت نخواهد بود، او در جهنم خواهد بود!»، چون او انسان های زیادی را کشته است.

بله، حتی در آوردن مثال هم، این زن یهودی به عدالت خداوند و مجازات گناه کاران، باورمند است. تفاوت صرفاً در تعریف او از گناهکار بود و بس.

حقیقت این است که همه ما گناهکار هستیم - نه در مقیاس هیتلر، بلکه در مقیاس قانون خدا. شاید انسان های خیلی کمی باشند که در مقیاس هیتلر گناه کرده باشند، شاید به سختی بتوان انگشت شمار انسان هایی را نام برد که به مقیاس دیکتاتور های معروف، آدم کشته باشند و ویرانی به بار آورده باشند، بله! این درست است، اما در مقیاسی که خداوند گناهان را اندازه گیری می کند، همه گناه اند، و هیچ کسی از این قاعده مستثنی نیست.

و کتاب مقدس به ما می گوید که به دلیل گناهانمان، ما برای همیشه به جدایی از خداوند مواجه هستیم، مادامیکه به یگانه ناجی راستین، ایمان نیاورده باشیم.